

من هستم

من هستم

که می اندازم

اندیشه آینه آینه زلف

من هستم
که فرماندهی اراده می خورم

مما که چشم می نویسم

و من خوانم
سنگ زشتی که می توانی را

واژه سبب واژه

حرف به حرف

من هستم

که سرایب بینم را

در جام لاله می نوشم

و گله های

لبگی از بیایم می نوشم

تنها برای تو

که زندگی مای عشق است می نویسم

عاشق دریا با نغمه مای می نویسم

بر گلگانه

من حروف می

چو سحر ز صحره سارانه

آنان که اگر

رخسار و نهان دارند

توان آن دارند

کز ز تو آوازه برده آورند (برآورد)

با با یک بلند من هستم

من هستم

کز ز نیای رنگ و آنگ می نویسم

من هستم
+ + +

لندن ماه مه ۲۰۰۳

من هستم

من هستم

که می اندیشم
اندیشه ام قلم ساره گمراه

من هستم

که فرماندهی لاراه می نویسم
که می گویم می دویم می نویسم
و می خوانم
سنگ نوشته می توانی را
وارزه به وارزه / حرف به حرف

من هستم

من هستم که ترابم
در جام لاله می نوشم

و گمراهی

یعنی سالی ما می

لبگی از بیابان ما نوشم

به هوای تو
که عاصفانه زندگی می کنی

~~من هستم~~

بصفا می آید آنان که

ببخشند می آید روح و نهاد دارند

و توان آن دارند

کز زین آوارگی که برود آورند

با ما نگ بلند:

من هستم

من هستم
کز زین آوارگی که برود آورند
و ما نگ بلند

۲۰۰۳
آوریل

من هستم
+ + +